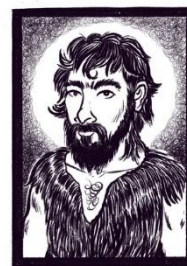


آمین، به شما می‌گویم، که بزرگتر از یحیای تعمیددهنده از مادر زاده نشده است، اما کوچکترین در پادشاهی آسمان از او بزرگتر است 12. از زمان یحیای تعمیددهنده تا کنون، پادشاهی آسمان نیرومندان به پیش می‌رود و زورآوران آن را تصاحب می‌کنند 13. زیرا همه پیامبران و تورات تا زمان یحیی نبوت می‌کردند 14. و اگر بخواهید بپذیرید، یحیی همان ایلیا است که می‌بایست بیاید 15. هر که گوش شنوا دارد، بشنود.



وقتی در اتاق انتظار پزشک نشستیم، زمان آرام می‌گذرد و احساس می‌کنم که به پیش نمی‌رود. در جای دیگر زمان انقدر به سرعت می‌گذرد که من تعجب می‌کنم: «چطور زمان می‌تواند اینقدر سریع بگذرد؟» به نظر می‌رسد زمان چیزی بیش از توالی ماه‌ها، روزها، ساعت‌ها و دقیقه‌ها است. رابطه ما با زمان در اهمیت است. بسته به رابطه ما با آن زمان احساس متفاوتی وجود دارد.

در کتاب مقدس نیز رابطه ویژه‌ای با زمان وجود داشت. دوره‌های خاصی وجود داشتند که از نظر محتوا کاملاً متفاوت از دیگر دوره‌ها بودند. به عنوان مثال، زمان آدم و حوا قبل از سقوط به گناه وجود داشت. آن زمان از لحاظ کیفی بسیار متفاوت از زمان پس از آن بود. و سپس زمان انتظار برای مسیح فرا رسید، کسی که همه چیز را درست خواهد کرد. و سپس زمان پس از رستاخیز، جایی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم. زمان یحیای تعمیددهنده نیز زمان خاصی بود. دقیقاً در آستانه انتظار برای مسیح و آمدن او قرار داشت. یحیا آخرین پیامبر بزرگ است و بنابراین محکم بر پایه عهد عتیق ایستاده بود. با این حال، او فراتر از این پایه به مسیح اشاره می‌کرد. به این دلیل، عیسی او را بزرگترین پیامبران نامید. یحیا به امر جدید در مسیح اشاره می‌کرد، اما هنوز وارد این پادشاهی نشده بود. و به همین دلیل عیسی گفت: «کوچکترین در پادشاهی آسمان از او بزرگتر است.»

یحیا شخصیتی ویژه است زیرا دقیقاً در این آستانه بین عصر قدیم و جدید زندگی می‌کرد. و بنابراین او برای ما نیز الگویی است. زیرا ما امروز می‌توانیم دو دوره‌ای را که او در آن زندگی می‌کرد، با دروان خود مان مقایسه کنیم. از یک سو، ما تعمید یافته‌ایم و محکم روی پای نجاتی که در مسیح به ما داده شده است، می‌ایستیم. با این حال، از سوی دیگر، احساس می‌کنیم که گناه هنوز در درون و اطراف ما در حال گسترش است و ما را سنگین می‌کند. در این دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، درست مانند یحیا می‌پرسیم: «آیا تو آن کسی هستی که قرار است بیاید، یا باید منتظر کس دیگری باشیم؟» همانطور که یحیا هر دو جهان دیدنی و ندیدنی را در زندان خود دید، ما نیز این دو جهان را در ایمان خود می‌بینیم. آیا این احساس را می‌شناسید؟ شما در کلیسا نشستید، به انجیل گوش می‌دهید و در ذهن خود می‌دانید: درست است. درست است. و با این حال به خانه می‌روید و نگرانی‌ها هنوز وجود دارند. بحث خانوادگی هنوز وجود دارد. تشخیص پزشک هنوز وجود دارد. و از خود می‌پرسید: «خدا در تمام این ماجرا کجا است؟ من دعا کردم و هیچ چیز تغییر نکرد.» یا شاید حتی واضح‌تر: شخصی سال‌ها با یک گناه دست و پنجه نرم می‌کند. او می‌داند که بخشیده شده است. او حتی آن را باور می‌کند. و با این حال بارها و بارها سقوط می‌کند. و از خود می‌پرسد: «آیا این واقعاً آزادی است که عیسی در نظر داشت؟» این سوال مسیحی بودن بین این دو جهان یکی از مهمترین سوالاتی است که ما به عنوان مسیحی با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم.

مانند یحیا، ما می‌پرسیم: پادشاهی خدا در کجا در حال کار است؟ و باید بارها و بارها به ما یادآوری شود: پادشاهی خدا همین جاست، در دسترس!

مسیح می‌خواهد توجه ما را به این جنبه مهم از زندگی مسیحی جلب کند که فرزندان خدا در این دوران از خشونت رنج می‌برند. منظور او دقیقاً این است: زندگی به عنوان یک مسیحی همیشه اینگونه نیست که عیسی جمعیت را بنشانند و به طور فیزیکی و ملموس همه را با کمی نان و ماهی سیر کند. در حقیقت، اغلب اتفاق می‌افتد که ما حتی این عیسی را در زندگی خود تشخیص نمی‌دهیم. من به کسی فکر می‌کنم که شغل خود را از دست داده. او دعا می‌کرد. و سپس ماه‌ها شغل جدیدی پیدا نکرد. و پرسید: «آیا خدا مرا فراموش کرده است؟» یا مادری که برای فرزندش دعا می‌کرد و کودک همچنان از خدا رویگردان است. یا کسی که در خلوت زندگی می‌کند، حتی اگر عضو کلیسا باشد و هر یکشنبه اینجا بنشیند. سوال یحیا سوال ماست: «آیا همه‌اش همین بود و بس؟» عیسی می‌خواهد توجه ما را به این چیزها جلب کند و راز پادشاهی خدا را برای ما آشکار کند. وقتی عیسی بر گناه، مرگ و شیطان پیروز شد، این کار را با شمشیری برافراشته و پرچم پیروزی انجام نداد، بلکه بر روی صلیب این کار را کرد. و دقیقاً اینگونه است که ما پیروزی او را برای خود مان، در ابهام صلیب، تجربه می‌کنیم. شاید وقتی یحیا عیسی را دید که با روح القدس و آتش آمد، انتظار چیز دیگری داشت. اوضاع طور دیگری پیش رفت. و یحیی مجبور شد این را در زندگی خود تجربه کند، وقتی که به ناحق زندانی و در نهایت اعدام شد. کشته شدن عیسی و یحیا توسط دولت، پیروزی آنها بر خدا نبود. برعکس: همه اینها نقشه مقدس خدا بود، اینکه چگونه او هدف خود را به ثمر می‌رساند.

عیسی با یحیا صحبت کرد، که مطمئناً با شک و تردید از زندان پرسید: «آیا همه چیز همین است؟ قدرت خدا از طریق مسیحش کجاست؟ و او چه کاری می‌تواند برای تغییر سرنوشت من انجام دهد؟» به همین ترتیب، عیسی با شاگردانش که می‌خواستند مانع رفتن او به صلیب شوند، مقابله می‌کرد.

وسوسه به تصویر کشیدن عیسی به عنوان یک بهبوددهنده و تغییردهنده جهان تا به امروز با ما بوده است. ما آرزو داریم که عیسی در زندگی ما قانع‌کننده‌تر، ملموس‌تر و قدرتمندتر عمل کند. پیام همچنان یکسان است. عیسی خود را در انعکاس صلیب به ما آشکار می‌کند. از یک سو، صلیب شکست نهایی است. از سوی دیگر، بزرگترین پیروزی. ما درست مانند یحیا در این آستانه می‌ایستیم. ما بین دو زمان هستیم: بین انتظار و آمدن مسیح به طور کامل. یحیا در آستانه ایستاده و دستش را به سوی ما که در زمانی کاملاً متفاوت زندگی می‌کنیم، دراز می‌کند. از آنجا که او در آستانه زندگی می‌کرد، عیسی او را به عنوان کسی که از روح ایلیا است، معرفی می‌کند. زندگی در آستانه دوران جدید به این معنی است که زمان‌هایی که در واقع به هم تعلق ندارند، ناگهان به هم می‌پیوندند و یکی می‌شوند. به معنی اینکه: زمان نیامده با زمان رفته ترکیب شده. وقتی امروز سخنان عیسی را می‌شنویم، وقتی به شام آخر می‌رویم و وقتی غسل تعمید می‌گیریم، واقعیت ورود پادشاهی خدا به زندگی ما به اتمام می‌رسد. ما از طریق عیسی مسیح با خدا ارتباط مستقیم داریم. با این حال، ما در این دنیا زندگی می‌کنیم. بدن‌های پیر ما به ما یادآوری می‌کنند که همه چیز گذراست. و وقتی سرنوشت وحشتناکی را تجربه می‌کنیم، گویی تمام دنیا فرو می‌ریزد. در ابتدا گفتم که زمان چیزی بیش از تقسیم به دقائق و ساعات است. برای ما مسیحیان، زمان چیزی فراتر از این است زیرا ما توسط زمان کاملاً متفاوتی که در مسیح است، احاطه شده‌ایم. کودکی که در رحم مادر زندگی می‌کند، فقط دنیای کوچک رحم را می‌شناسد. چیزی که نمی‌تواند حس کند این است که دنیایی کاملاً متفاوت در بیرون وجود دارد، دنیایی که حتی از مادر و هر آنچه در اطراف اوست، فراتر می‌رود. اینگونه است که زمان خدا وارد زمان ما می‌شود. ما هنوز در دنیای خود زندگی می‌کنیم. سرنوشت‌های بسیاری که در دنیای ما وجود دارند، ما را لمس می‌کنند و ما را بی‌تأثیر نمی‌گذارند. اما از طریق کلام خدا که در ما نفوذ می‌کند، به دنیایی بسیار بزرگ‌تر متصل می‌شویم که دنیای کوچک ما را در نوری کاملاً متفاوت قرار می‌دهد.

دهد. این مانند نوری است که از پنجره کلیسا می‌تابد. خود پنجره نمی‌درخشد. پنجره منبع نور نیست اما از طریق آن، نور روز وارد می‌شود و فضا را دگرگون می‌کند. ایمان ما نیز چنین است: ما منبع نیستیم. ما از درون خود نمی‌درخشیم. ما در بازتاب صلیب، در بازتاب رستاخیز، در بازتاب جلالی که هنوز نیامده است، زندگی می‌کنیم.

موعظه عیسی به یحیا و شاگردانش در بُحیره بحران بیان شد. کلام عیسی برای ما نیز موعظه‌ای است که او در میان قبرها اعلام می‌کند. سخنان او در میان قبرها، مانند امید در میان ناامیدی، در میان گناهان ما طنین‌انداز می‌شود. موعظه عیسی در میان قبرها به ما می‌گوید: «خدا برای شما کلامی دارد. و این آخرین کلام نیست. آخرین کلام هنوز نیامده است.» آمین.